

بررسی دیدگاه‌های علوم قرآنی ایگناس گلدزیهر*

فتحیه فتاحی زاده** و زهرا حلیمی***

چکیده

ایگناس گلدزیهر یکی از خاورشناسانی است که در پژوهش‌های خود در حوزه علوم اسلامی، اعتقادات مسلمانان به ویژه تشیع را به چالش کشیده است و سعی او بر این بوده که شیعه را متهم به اعتقاد به تحریف قرآن موجود کند. وی در حوزه علوم قرآنی از جمله جمع و تدوین قرآن، اسباب النزول و... نیز قلم فرسایی کرده است که در همه آنها دیدی غرض ورزانه نسبت به شیعه داشته است. چون در اکثر پژوهش‌های خود دیدگاه شیعه را از کتب ناموثق نزد شیعه یا حتی مخالف شیعه استخراج کرده است. در این نوشتار سعی شده با بهره گیری از نظریات گلدزیهر در حوزه علوم قرآنی و نقد آنها بر اساس روایات و دیگر دلایل، به بی اساس بودن نظریات او در این زمینه برسیم.

کلید واژگان: مستشرقان، ایگناس گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، خاورشناسی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲۵.

** استاد دانشگاه الزهراء: F_Fattahizadeh.alzahra.ac.ir

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث: zahrahalimy69@Gmail.com

مقدمه

خاورشناسی یا شرق‌شناسی به رشته‌ای گفته می‌شود که درباره کشورهای شرقی گفت‌وگو می‌کند و در باره شرق قضاوت کرده و واقعیت‌های آن را بررسی و تفسیر می‌نماید. ادوارد سعید در مقدمه کتاب معروف خود این مفهوم را این گونه تعریف می‌کند: «خاورشناسی عبارت از نوعی سبک فکری است که بر مبنای یک تمایز شناختی و شناخت شناختی است که میان شرق و غالب موارد، غرب قرار دارد» (سعید، شرق‌شناسی، ۱۳۷۷: ۱۵).

قرآن‌پژوهی که علوم قرآنی را در بر دارد، یکی از پربرترین رشته‌های پژوهشی در حوزه اسلام‌شناسی است. در طی چند سده اخیر، اسلام‌شناسی غیرمسلمانان یکی از فعال‌ترین شاخه‌های خاورشناسی را تشکیل داده است. به طور کلی، دانشمندان و خاورشناسانی که در غرب به پژوهش‌هایی در زمینه ادیان، به ویژه دین اسلام و قرآن، پرداخته‌اند، به دو دسته تقسیم شده‌اند:

گروهی که هدف آنها صرفاً پژوهش و حقیقت‌جویی است. در این گروه، افرادی چون رنه گنون عارف مسیحی، لویی ماسینیون فرانسوی، هانری کرین فرانسوی، جای دارند. گروهی که در تحقیقات دین‌شناسی خود، قصد و غرض خاصی را دنبال کرده‌اند. ایگناس گلدزیهر مجاری، تئودور نولدکه آلمانی و هنری لامنس بلژیکی از آن جمله‌اند. گلدزیهر در مطالعات خود درباره تفسیر قرآن، در پی بیان لغزش‌های مفسران یا ترجیح دادن نظر یکی بر دیگری نیست، بلکه به دنبال کشف گرایش‌های سیاسی - مذهبی است. وی در پژوهش‌های خود روش استدلالی دارد نه استقرایی، یعنی با نظام ذهنی از پیش ساخته و با دیدگاه‌های کلی و اجمالی به سراغ منابع رفته تا انطباق میان نظریه‌های کلی خود و آن منابع را بیابد. به عبارت دیگر، این چنین نبود که او با ذهنی تهی به سراغ منابع و متون برود تا پس از گردآوری و تدوین مدارک به بررسی و نتیجه‌گیری از آنها بپردازد. وی برای تأیید نظریه‌ها و طرح واژه‌های کلی موجود در ذهن خود، به منابع استناد می‌کرد و شواهد گوناگونی را برای این موضوع اقامه می‌نمود (بدوی، دایرة المعارف مستشرقان، ۱۳۷۷: ۵۲۰).

گلدزیهر ۱۵۹۲ اثر علمی و غالباً پیرامون موضوعات اسلامی دارد، ولی مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

۱- پژوهش‌های اسلامی: این کتاب توسط محمد یونس موسی و عبدا لعزیز عبد الحق به عربی ترجمه شد و با عنوان *العقیده والشریعه* انتشار یافت. علی نقی منزوی آن را به فارسی ترجمه کرد و به نام *درس‌هایی درباره اسلام* به چاپ رساند.

۲- **گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان:** این کتاب مهم‌ترین کتاب گلذیهر است که در سال ۱۹۲۰م. در لیدن به چاپ رسید.

این کتاب یک بار در مصر از سوی دکتر علی حسن عبد القادر به عربی ترجمه و با نام *المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن* چاپ شد که متأسفانه تنها بخشی از کتاب گلذیهر است. این کتاب بار دوم از سوی دکتر عبد الحلیم نجار ترجمه و با نام *مذاهب التفسیر الاسلامی* چاپ شد که ترجمه‌ای کامل است. در ایران هم سید ناصر طباطبایی آن را به فارسی ترجمه نمود و با نام *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* با مقدمه سید محمد علی ایازی منتشر ساخت.

بحث برانگیزترین بخش این کتاب، بخش پنجم آن است که نویسنده آن را به تفاسیر شیعه و فرقه‌های تابع آن اختصاص داده است. وی مهم‌ترین ویژگی تفسیر شیعه را چنین بر می‌شمارد:

۱. مخالفت با اهل سنت؛
۲. تقدیس ائمه علیهم‌السلام و اعتقاد به مقام الهی آنها؛
۳. اعتقاد به امام زمان علیه‌السلام و ظهور او؛
۴. اعتقاد به قرآنی متفاوت با مصحف عثمانی؛
۵. اعتقاد به تحریف قرآن موجود؛
۶. تأویل آیات بسیاری در قرآن به نفع ائمه اهل بیت علیهم‌السلام (پورطباطبایی، قرآن پژوهی گلذیهر، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۰).

در زمینه نقد و بررسی شبهاتی که گلذیهر در حوزه قرآن مطرح کرده، قرآن پژوهانی از جمله آیت الله معرفت در کتاب *صیانه القرآن من التحریف*، آقای ایازی در حاشیه کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، اظهار نظر کرده‌اند. اما در همه این تحقیقات محور بحث آنها به طور کلی روی بحث اتهام گلذیهر به شیعه در خصوص اعتقاد به تحریف قرآن است. محور اکثر نقدها این است که گلذیهر در تحقیقات خود از منابعی استفاده نموده که نزد شیعه فاقد اعتبار است، ولی در نوشتار حاضر تلاش شده است به طور جزئی به نقد دیدگاه‌های گلذیهر در حوزه علوم قرآنی پرداخته شود و در نقد دیدگاه‌های او از دلایل قرآنی، روایی، عقلی و ... استفاده گردد.

دیدگاه‌های گلذیهر در زمینه علوم قرآنی

قبل از اینکه به بیان دیدگاه‌های گلذیهر در حوزه علوم قرآن بپردازیم، ابتدا به بیان کلیاتی راجع به علوم قرآنی اشاره می‌کنیم.

علوم قرآنی عبارت است از تمام دانستنی‌ها و گفت‌وگوهایی که به قرآن کریم مربوط می‌شود که به لحاظ پرداختن به جنبه خاصی از قرآن کریم با یکدیگر متفاوتند؛ به بیان دیگر، قرآن دارای جنبه‌های مختلف و متعددی است که برحسب هر یک از این جنبه‌ها موضوع دانش خاصی خواهد بود (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۶: ۱/۲: ۶۱).

در واقع، پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ نگرانی نسبت به سلامت و صیانت قرآن و ضرورت تدارک ضمانت‌های لازم در اذهان مسلمانان آگاه شکل رفت و این جریان به حرکت‌ها و فعالیت‌هایی انجامید که نتیجه آن، علوم قرآنی و دیگر کاوش‌ها و مطالعات در حوزه قرآن بود و بدین ترتیب، مقدمات علوم قرآنی و پایه‌های نخستین آنها به دست صحابه و مسلمانان صدر اسلام طرح‌ریزی شد (حکیم، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

۱. جمع و تدوین قرآن

جمع قرآن به دو معناست: یکی حفظ همه آیات قرآن به طور کامل در سینه‌های مسلمانان، چنان که جمع قرآن همان حافظان قرآن هستند. معنای دیگر آن، نگارش و تدوین قرآن در اوراق منظم و به طور کامل است جمع قرآن به معنای حفظ آن در قلب و از برکردن آن است که به جمع اول معروف است و به منظور حفظ و صیانت قرآن از تحریف، همزمان با حیات رسول خدا ﷺ انجام پذیرفت (حجتی، تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

پیش از همه رسول خدا از این موهبت الهی برخوردار گردید و سرور حافظان و گردآورندگان قرآن شد؛ چنان که مسلمانان را نیز به تداوم و استمرار در امر حفظ، آموزش و تکرار قرآن ترغیب می‌فرمود و مهاجران جدید را به حافظان قرآن می‌سپرد تا قرآن را به آنها بیاموزد (همان، ۱۱۴).

از عباده ابن صامت آورده‌اند که گفت: هر گاه شخصی مهاجرت می‌کرد، پیامبر وی را به یکی از ما می‌سپرد تا به او قرآن بیاموزیم. از مسجد رسول خدا همواره صدای تلاوت قرآن بلند بود تا جایی که رسول خدا ﷺ به آنان امر فرمود: صدایشان را فرود آورند تا موجب اشتباه دیگران در خواندن قرآن نگردد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

نظر رایج در علوم قرآنی نیز بر آن است که جمع قرآن در عهد شیخین صورت گرفته است، اما شواهد قطعی و مسلم نشان‌دهنده آن است که نگارش کامل قرآن در زمان حیات رسول خدا انجام شده است. اهمیت ذاتی قرآن، خطر تحریف قرآن در صورت عدم تدوین آن، اهتمام پیامبر نسبت به جمع قرآن است؛ بنابراین، می‌توان با جمع این دو نظر چنین بیان داشت که اصل جمع قرآن در عصر رسول خدا انجام پذیرفت، اما جمع آن در مصحفی با اوراق منظم و مرتب پس از وفات آن حضرت صورت گرفت (حکیم، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۱۰۲ و ۱۱۴).

گلدزیهر در کتاب *مذاهب التفسیر الاسلامی* تمام کوشش خود را به کار بسته تا از ارزش و اعتبار نص قرآن بکاهد. او پدیده اختلاف قرائات را دستاویز خود قرار داده و ادعا کرده که نص فرود آمده از آسمان، دچار اختلاف شده و به گمان خود از متن اصلی قرآن سلب اطمینان نموده است، اما ندانسته است که مسئله اختلاف قرائات ربطی به مسئله تواتر نص قرآن ندارد. تمام پیشوایان علوم قرآنی اتفاق دارند که قرآن چیزی و اختلاف قرائات چیزی دیگری است؛ مطلبی که سزاوار نبود از افراد اهل تحقیق چون گلدزیهر مورد غفلت قرار بگیرد. هر چند ممکن است این غفلت ناشی از تجاهل باشد (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، بی تا: ۸۴-۸۵).

گلدزیهر در زمینه جمع و تدوین قرآن کریم در عصر پیامبر و شیخین نظری بیان نداشته اما به این مسئله در زمان حضرت علی علیه السلام و عثمان پرداخته است.

الف) جمع و تدوین قرآن توسط حضرت علی علیه السلام

گلدزیهر می‌گوید: «شیعیان بر این باورند که مصحف آنان به دست حضرت علی علیه السلام نوشته شده است» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در برابر این ادعا باید گفت، این تنها شیعیان نبوده‌اند که این گزارش را آورده‌اند، بلکه عده‌ای از علمای اهل سنت نیز در این باره سخن گفته‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. قال ابن ندیم: «ان علیاً علیه السلام رأى من الناس طیره عند وفات النبی صلی الله علیه و آله فاقسم ان لا یضیع رداءه حتی یجمع القرآن فجلس فی بیته ثلاثه ایام حتی جمع القرآن، فهو اول مصحف جمع فیہ القرآن من قلبه و کان هذا المصحف عند آل جعفر» (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۸۹؛ به نقل از: ابن شهر آشوب)؛ «ابن ندیم گفت: به درستی که علی علیه السلام در هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را سرگردان دید. پس سوگند یاد نمود که تا زمانی

که قرآن را جمع نکرده، ردا بردوش نگیرد. لذا سه روز در خانه نشست تا قرآنی را جمع کرد، و این مصحف اولین مصحف گردآوری شده قرآن است که براساس محفوظات علی (علیه السلام) جمع شده و این مصحف نزد آل جعفر می باشد.

۲. قال ابن حجر: «وقد ورد ان علیاً جمع القرآن علی ترتیب النزول عقب موت النبی (ص) اخرجہ ابن ابی داوود» (همان)؛ «ابن حجر گفت به درستی وارد شده که علی (علیه السلام) قرآن را بر اساس ترتیب نزول پس از وفات پیامبر (ص) جمع آوری نموده است. این را ابن ابی داوود روایت کرده است.

گلدزیهر سپس حدیثی را که در تاریخ یعقوبی ذکر گردیده، با انتساب آن به شیعه بیان می دارد: بنا بر حدیثی که شیعه آن را ساخته است، علی (علیه السلام) قرآن را در هفت مجموعه گرد آورده است. آغاز هر یک از این هفت مجموعه سوره های زیر است: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال. پس از این هفت سوره، سوره هایی دیگر با ترتیبی مخالف با آنچه در مصحف عثمانی ذکر گردیده، آمده است؛ مثلاً در مجموعه نخست (سوره بقره) سوره های ذیل چیده شده است: یوسف، عنکبوت، روم، لقمان، فصلت، ذاریات، انسان، سجده، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، اعلی، بینه. مجموعه آخر با دو سوره معوذتین به پایان می رسد. یکی از موضوعات غریب این است که در این ترتیب سوره فاتحه جایگاهی ندارد (گلدزیهر، گرایش تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

بررسی و نقد

آقای ایازی در نقد این سخن گلدزیهر می گوید: گفتار گلدزیهر هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی قابل خدشه است؛ زیرا این حدیث را شیعه نساخته، بلکه یعقوبی در کتاب تاریخ خود آن را ذکر کرده که از نظر سندی مرسل و غیرقابل پذیرش است (گلدزیهر، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۵۱، پانویس).

علاوه بر این، قرآن گرد آوری شده توسط حضرت علی (علیه السلام) بر اساس ترتیب نزول بوده، در حالی که حدیث مذکور خلاف این مسئله را بیان می نماید و مدارک نیز گواه بر این است که مصحف علی (علیه السلام) به ترتیب نزول سوره های قرآن کریم نگارش یافته است. علامه مجلسی (رحمته الله) نقل می کند: احمد ابن محمد، عن ابن محبوب، عن عمرو بن ابی المقدام، عن جابر، قال سمعت ابا جعفر (علیه السلام) یقول: ما من احد من الناس یقول: انه جمع القرآن کله کما انزل الله الا کذب، وما جمعه وما حفظه کما انزل الله الا علی ابن ابی طالب (علیه السلام) والائمة من بعد علیهم السلام.

جابر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس بگوید قرآن را همان طور که خدا نازل کرده، جمع‌آوری نموده، دروغ می‌گوید. کسی قرآن را آن گونه که نازل شد، جمع نکرده مگر علی علیه السلام و ائمه بعد از او (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۹: ۸۸/۹۲).

افزون بر این، با مقایسه محتوایی مدارک علمی و تاریخی دیده می‌شود که ترتیب یاد شده توسط محققان و محدثان به هیچ وجه با ترتیب مذکور در تاریخ یعقوبی وفق ندارد (حجتی، تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۳۹۳).

گلدزیهر سپس حضرت علی علیه السلام را به خودداری در ارائه مصحف خود جهت اصلاح امت متهم می‌کند، آن هم پس از کشته شدن صحابه‌ای که از قرآن آگاهی داشتند و می‌گوید: از علی علیه السلام به جد خواسته شد تا مصحف خود را برای اصلاح امت بیرون آورد. علی علیه السلام در پاسخ آنان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله همه قرآن را برای وی املاء و احکام و خبرهای آن را نیز بیان کرده است. لیکن علی علیه السلام از اینکه مصحف خود را برای مردم به طور آشکار بخواند، خودداری کرد (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۵۵).

بررسی و نقد

گفتار گلدزیهر در باره این مسئله بسیار بی اساس است؛ چرا که به گواهی روایات، حضرت علی علیه السلام مصحف را عرضه نمود، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی علیه السلام پس از جمع و نگارش قرآن خطاب به مردم فرمود: «این کتاب خدای بزرگ است و عیناً همان گونه است که از جانب خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید و من آن را در میان دو لوح قرار دادم. مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن جمع شده است و ما را بدان نیازی نیست. علی علیه السلام فرمود: در این صورت، از امروز آن را نخواهید دید، ولی بر من لازم بود پس از فراهم آوردن مصحف، شما را آگاه سازم تا آن را بخوانید» (کلینی، الکافی، ۱۳۷۵: ۶/۴۷۵).

ب) جمع و تدوین قرآن در زمان عثمان

گلدزیهر در مورد جمع و تدوین قرآن در زمان خلافت عثمان مطالبی را آورده و در خلال آن پرسشی اعتقادی را چنین مطرح نموده است: این نص قرآنی است که در پی فرمان خلیفه سوم، عثمان، به این شکل جمع‌آوری و کتابت گردید. در این جا پرسشی نمودار می‌گردد و آن این است که چطور شیعیان به این نص قرآنی ایمان می‌آورند، در حالی که گرد آورنده آن از دیدگاه آنان غاصب خلافت نامیده می‌شود؟ (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

قبل از هر چیزی باید متذکر شد، مسئله‌ای که کسب شهرت پیدا کرده اقدام عثمان به جمع آوری و تنظیم قرآن می‌باشد، ولی حقیقت غیر از این است، بلکه او پس از تبادل رأی با مسلمانان و قرآن‌شناسان وقت، تلاش نمود تا مردم را بر کیفیت خاصی در قرائت متحد سازد؛ زیرا اختلاف قرائت در زمان عثمان رو به فزونی بود و بیم آن می‌رفت که درگیری‌های جبران ناپذیری را به بار آورد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۶: ۱/ ۶۱).

بررسی و نقد

آیت الله خویی در این زمینه بیان می‌دارد: این مطلب درست است که عثمان همزمان با خلافت خویش به جمع قرآن اقدام نمود، ولی هدف او پرداختن مصحف منظم و مرتب نبوده است، بلکه هدف وی از میان بردن قرائت گوناگونی بود که احياناً منجر به تحریف قرآن می‌گردید. عثمان دستور داد مصاحف گوناگون موجود را بسوزانند تا مردم از مصحفی استفاده کنند که دارای قرائت واحد باشد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸۳: ۳۷۶).

بنابر این، دلیلی ندارد که شیعه مسئله خلافت را به موضوع صیانت قرآن از تحریف پیوند زند و نص قرآن موجود را طرد نماید. علاوه بر این، کار عثمان مورد تأیید صحابه بزرگی چون علی (علیه السلام) نیز واقع شده بود.

حال، باید گفت: یکی از اقدامات خلیفه سوم که از جانب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) مورد توجه قرار گرفت، مسئله یکی کردن مصاحف به منظور تثبیت قرائت شایع بین مردم است؛ بنابراین، آنچه بیش از هر چیزی واضح و روشن می‌باشد، دیدگاه منصفانه، منطقی و به دور از تعصب‌های مذهبی است. علاوه بر این، برخی احادیث اهل سنت جمع قرآن را به ابوبکر، عمر یا عثمان نسبت می‌دهند، اما این روایات اخبار آحاد بوده و از جوانب متعدد با هم متعارض می‌نمایند. افزون بر این، با دسته‌ای دیگر از آیات و روایات متعارض هستند. چون تحدی قرآن به یک یا ده سوره و مانند خود قرآن، دلیل است که سوره‌های قرآن از آغاز از هم متمایز بوده‌اند (نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

در حدیث ثقلین نیز که متواتر میان فریقین می‌باشد، از لفظ «کتاب» برای قرآن استفاده شده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی...» و چون این لفظ برای چیزهای مکتوب و نوشته کاربرد دارد نه چیزهایی که در سینه‌های مردم یا نوشته‌های نامنظم و پراکنده در اشیای مختلف، مهم‌ترین گواه بر صدق این ادعاست که قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع گردیده است (موسوی دارابی، اسطوره تحریف یا تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

بدین ترتیب، می‌توان گفت: منظور از جمع قرآن از سوی خلفا یا هر کس دیگر، این است که در گذشته اوراق قرآن به هم دوخته شده بود ولی صحافی نشده و به صورت رسمی منتشر نشده بود یا در گذشته بر روی چند چیز نوشته بود و بعد به طور کامل بر پوست نگارش یافت. تلاش‌های خلیفه سوم برای برچیدن عوامل تفرقه به وسیله توحید مصاحف نیز ستودنی است (همان، ۱۷۸).

گلدزیه‌ر در پی افتراءات ساختگی خود ادامه می‌دهد که شیعیان به طور عموم در صحت ساختار مصحف عثمانی تردید داشته‌اند؛ زیرا معتقدند قرآنی که در عهد عثمان گرد آمده، دچار فزونی و دگرگونی در قیاس با قرآن منزل بر پیامبر ﷺ شده، چنان که بخش‌های مهمی از قرآن به علت انگیزه‌های سیاسی حذف شده است. همچنین می‌گوید قرآن کاملی که از سوی خدا فرستاده شده بسیار طولانی‌تر از قرآن رایج بین مردم بوده است و مدعی است سوره احزاب که اکنون ۷۳ آیه دارد، همسنگ با سوره بقره ۲۸۶ آیه‌ای بوده است (گلدزیه‌ر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۵؛ به نقل از: معرفت، بی‌تا، ۸۶).

بررسی و نقد

آیت الله معرفت در نقد این افتراءات می‌گوید: گلدزیه‌ر برای بررسی دیدگاه عموم شیعه در تفسیر، دو کتاب تفسیری منسوب به شیعه را که یکی بر سبک تأویل صوفیان (کتاب بیان السعاده فی مقامات العباده) و دیگری به روش مأثور (تفسیر موسوم به علی بن ابراهیم قمی) است، انتخاب نموده است، در حالی که این دو کتاب هیچ‌گونه همخوانی با عقاید شیعه ندارد؛ زیرا کتاب بیان السعاده فی مقامات العباده تألیف یکی از اقطاب صوفیه است که همان‌طور که می‌دانیم بسیاری از دیدگاه‌های ذوقی صوفیه با عقاید شیعه منافات دارد و علمای شیعه با همه اختلافی که در فروعات با هم دارند، بر بطلان بسیاری از دیدگاه‌های صوفیه که تا حد زیادی از یونان باستان سرچشمه گرفته است، اتفاق نظر دارند. از طرفی، کتاب دیگر که مورد استناد گلدزیه‌ر بوده، همان تفسیر موسوم به تفسیر علی بن ابراهیم هاشم قمی است که این کتاب ساخته و پرداخته یکی از شاگردان قمی به نام ابوالفضل علوی است که خود گمنام است. اکثر این تفسیر با تفسیر ابوالجارود که به زبان امام صادق علیه السلام مورد لعن و نفرین قرار گرفت، آمیخته شده است (رک: معرفت، صیانه القرآن من التحریف، بی‌تا: ۸۶ - ۸۸).

۲. اسباب النزول

معنای اصطلاحی اسباب النزول عبارت است از: اموری که یک یا چند آیه یا سوره‌ای در پی آنها و به سبب آنها نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم ﷺ روی داده است (حجتی، اسباب النزول، ۱۳۸۷: ۲۰). به عبارت دیگر حادثه‌ای که نسبتاً مهم، جالب یا سخت خطرناک یا زشت بوده، روی می‌داد یا مردم سؤالاتی را با رسول خدا در میان می‌گذاشتند یا اوضاع و شرایطی برای مسلمانان پدید می‌آمد که باید موضع‌گیری آنها را در برابر این اوضاع و شرایط مشخص می‌گردید؛ در نتیجه به دنبال این امور، آیات و احیاناً سوره‌هایی نازل می‌شد. این آیات و سوره‌ها مطالبی را درباره آن حادثه یا در جهت پاسخ به سؤالات مردم یا تعیین موضع مسلمانان بیان می‌کرد و بالاخره نزول این آیات و سوره‌ها از این گونه امور ریشه می‌گرفت (همان).

گلدزیهر در مورد این مسئله وارد میدان شده و شیعه را به بهره‌گیری فرقه‌ای از اسباب النزول آیات متهم نموده است و می‌گوید: در آیه ۹ سوره حجرات که در خصوص جنگ میان مؤمنان است، چنین آمده: و هرگاه در میان دو گروه از مؤمنان درگیری روی داد، میان آنها را اصلاح کنید. این آیه مبین صلاح میان مؤمنان است، در حالی که در تفسیر قدیمی از این آیه، موضوع به درگیری میان اوس و خزرج در زمان پیامبر برمی‌گردد. البته در تفسیر متأخر این آیه، چندان به موضوع نبوت پرداخته نشده است، بلکه از این آیه در مورد جنگ میان علی علیه السلام و معاویه استفاده شده است (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

بررسی و نقد

قرآن دارای بطون متعدد است؛ لذا هر آیه می‌تواند بیانگر اسباب النزول و مصداق‌های متعدد باشد. این ویژگی، رمز جاودانگی و هدایتگری قرآن در تمام اعصار می‌باشد؛ چرا که یک آیه در هر زمان و موقعیتی قابلیت حمل مسائل مختلف را داراست. نیز بیان سبب نزول یا مصداقی خاص محدود کننده معنای آیه نیست. در واقع، این گونه نگرش، یعنی حمل نظر یک مفسر بر تمام مفسران و شیعیان ناشی از نگاه مغرضانه و غیر منصفانه است و به هیچ وجه علمی نیست.

افزون بر این، نباید فراموش کرد که تفسیر یک مفسر رأی و نظر تمام مفسران به شمار نمی‌رود، چنان که با مراجعه به تفاسیر متأخری چون *المیزان*، *مجمع البیان*، *روض الجنان* و

روح الجنان، تفسیر نمونه و بسیاری تفاسیر دیگر چنین سبب نزولی برای آیه را نمی‌توان یافت. در واقع، این گونه نگرش یعنی حمل نظر یک مفسر بر تمام مفسران و شیعیان ناشی از نگاه مغرضانه، بدبینانه و غیرمنصفانه‌ای است که در پرتو اهداف تفرقه افکنانه شکل گرفته و به هیچ وجه علمی مطابق با اصول نقد نیست.

۳. تناسب آیات و سوره‌های قرآن

در آیات قرآن مقصود از مناسبت وجود معنایی است که رابط میان آیات باشد، از قبیل آنکه آن معنا عام یا خاص، عقلی، حسی یا خیالی، و یا انواع روابط و تلازم‌های ذهنی همچون: سبب و مسبب، علت و معلول، تضاد، نظیر هم بودن و مانند اینها باشد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۶: ۱/۳۸۶).

گلدزیه‌ر در مبحث تناسب در قرآن نیز قلم فرسایی نموده و اعتقاد به ناهماهنگ بودن آیات قرآن را به شیعه منسوب دانسته است: در دوران انشعاب میان شیعه یکی دیگر از استدلال‌هایی که به قرآن رسمی می‌شد، این بود که با توجه به مقایسه‌ای که میان آیات مختلف قرآن صورت می‌گیرد، چنین آشکار می‌شود که میان آیات قرآن چندان هماهنگی قابل مشاهده نیست و این به گمان شیعیان برخواسته از حذف بعضی از آیات قرآن می‌باشد (گلدزیه‌ر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

بررسی و نقد

او در دیدگاه‌های خود به خطا رفته است؛ زیرا اجماع علمای شیعه میان آیات قرآن تناسب وجود دارد، چنان که علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر المیزان می‌گوید: ممکن است عده‌ای از آیات که دارای سیاقی واحد و متصل هستند، تدریجاً در خلال چند روز نازل شده باشند، ولی در همین چند روز ناگهان احتیاج پیدا شده باشد به آیه و آیاتی که حکمی را که در مورد ابتلا واقع شده بیان کند. در نتیجه، وقتی آن چند آیه‌ای که گفتیم در یک سیاق قرار دارند، تمام می‌شود، آیه نامبرده در وسط آنها قرار گرفته و نسبت به ماقبل و مابعدش جمله معترضه‌ای می‌شود تا توهمی را که در آن روزها شده دفع کند و یا همان‌طور که گفتیم حکم مسئله‌ای که پیش آمده بیان نماید (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۸۲: ۴/۵۷۱).

همچنین آیت الله خویی در *البیان* می‌نویسد: هر انسان عاقلی به خوبی می‌داند کسی که قانون‌گذاری و خبرهایش بر اساس دروغ استوار باشد، قهراً در خبرها و قوانین وی تناقض

دیده می‌شود، به ویژه آنکه قوانین وی گسترده و در مسائل و موضوعات گوناگون و مهم اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی باشد؛ زیرا چنین قوانینی باید بر دقیق‌ترین قواعد و مستحکم‌ترین پایه‌های عقلی و علمی مبتنی باشد، و مخصوصاً اگر سالیان درازی از آن خبرها بگذرد ... ولی با این وصف، کوچک‌ترین اختلاف، تضاد و تناقضی در میان گفته‌ها و تشریحات قرآن به چشم نمی‌خورد؛ چه بسا قرآن کریم حادثه‌ای را دو یا سه بار تکرار کند، در عین حال در میان این موارد کوچک‌ترین اختلاف و تناقض‌گویی وجود ندارد؛ مثلاً داستان حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن چندین بار تکرار شده، ولی در هر مورد به بیان مسائل خاصی اشاره گردیده است که در دیگر موارد یافت نمی‌شود. بدون اینکه در اصل مطلب و موضوع داستان کوچک‌ترین اختلافی وجود داشته باشد. با توجه به اینکه آیات قرآن کریم تدریجاً و در مناسبت‌های مختلف نازل گردیده، این حقیقت بیشتر روشن می‌شود که قرآن از ناحیه خداوند متعال نازل گردیده و از قدرت بشر خارج است؛ زیرا اقتضای طول زمان و فاصله طولانی در نزول آیات قرآن و در عین حال گستردگی آن این بوده که وقتی این آیات در یک جا جمع گردید، میان آنها اختلاف و ناهماهنگی دیده شود. ولی می‌بینیم گذشته از اینکه آن روز آیات قرآن به صورت متفرق و مجموعه‌ای از یک سوره یا بخشی از آن نازل می‌شد، در همان متفرق بودنش معجزه است. زمانی هم که از حالت قطعه قطعه بودن خارج و در یک جا جمع‌آوری شد، جنبه دیگری از اعجاز را به خود گرفت (خوئی، البیان فی المیزان، ۱۳۸۳: ۸۵).

سپس گلدزیهر نمونه‌هایی از ناهماهنگی در آیات قرآن را نقل می‌کند که از تفسیر قمی که عدم اعتبار آن در نزد شیعه مشخص است. استخراج نموده است. وی می‌گوید: او (ابو الحسن قمی) می‌گوید آیه «وَإِنْ حِفْتُمْ إِلَّا تُقْسَطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ» می‌گوید به همراه این قسمت نازل شده است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» و نیمه از آیه در آغاز سوره نساء آمده است و نیمه دیگر از آن در آغاز آیه ۱۲۰ سوره نساء و دلیل آن نیز این بوده است که آنان ازدواج با یتیمی را که بزرگ کرده‌اند، حلال نمی‌دانستند. از این جهت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این مورد پرسش کرده‌اند، آیه نیز چنین نازل شده است: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ أَلِي قَوْلِهِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ حِفْتُمْ إِلَّا تَعَدَلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». این چنین

است که ترتیب میان آیات قرآن به شکل طبیعی آن باز می‌گردد. همین شیوه در جاهای دیگر قرآن نیز به کار برده شده است؛ یعنی هم در آیات فقهی و داستانی و هم در آیات انذار و تحذیر. مثلاً آیه ۱۰۴ سوره نساء و ۱۴۰ سوره آل عمران در سوره آل عمران قرار دارند که هر دو آیه در مورد واقعه احد بحث نموده است. آیه ۴۶ سوره شعراء بخش کامل‌کننده آیات ۱۰ و مابعد سوره طه است. بدین شیوه می‌بینیم که سیاق آیات قرآن کریم کمترین بهره را داراست و رابطه میان آیات قرآن در کمترین وجه صورت می‌گیرد. آیه ۲۴ سوره عنکبوت باید بعد از آیه ۱۸ همان سوره قرار گیرد و آنچه میان این دو آیه آمده است، مربوط به جای دیگر است و این جابه‌جایی در نتیجه اهمال نویسنده آن بوده است (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۶۶).

بررسی و نقد

در پاسخ به این گفتار گلدزیهر باید گفت: نظریه‌پردازی‌های وی از دو جهت قابل بررسی و خدشه است:

جهت اول اینکه وی متأسفانه حتی زحمت مطالعه دقیق کتاب تفسیر قمی را به خود نداده است چنان که آیه ۱۲۷ سوره نساء را به غلط آیه ۱۲۰ ذکر نموده است که این امر با مراجعه به صفحه ۱۳۸ مجلد اول این تفسیر کاملاً روشن می‌گردد.

جهت دوم اینکه با دقت در کتاب‌های بشری دریافت می‌شود که در آنها مطالب مربوط به مسائل خاص در فصل‌های معین تألیف می‌شود، در حالی که در قرآن مطالب مربوط به مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی به صورت پراکنده قرار گرفته‌اند که این کتاب مقدس الهی را همچون سفره‌ای گسترده با غذاهای متنوع قرار داده است. این تنوع و پراکندگی‌ها به دنبال اهداف تربیتی آیات الهی شکل گرفته است؛ مثلاً داستان حضرت موسی (علیه السلام) در مواضع مختلفی بیان گردیده است که در هر موضع سیاق آیات قبل و بعد و نیز اهداف تربیتی مورد توجه بوده است. پراکندگی آیات انذار و تحذیر نیز در پی تأثیر گذاری بر مخاطبان و تعلیم آنان تحقق یافته است. شاید سر این پراکندگی در نزول تدریجی قرآن باشد که در طول ۲۳ سال و در مناسبت‌های مختلف نازل شده و در هر مناسبتی هر مطلبی که لازم بوده، در آیات آمده است. همین امر باعث پیدایش مجموعه‌ای دلنشین، گوش نواز و عقل پرور شده که هر قسمت از آن به تنهایی غذای کاملی برای روح انسان است (جعفری، سیری در علوم قرآن، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

۴. مبهمات قرآن

در تعریف لفظ مبهم گفته شده است: هر لفظی که خدا در قرآن کریم با اسم علمش از آن یاد نکرده باشد، خواه پیامبر باشد یا جانشین پیامبر یا جز آن، آدم باشد یا فرشته یا جن، شهر باشد یا ستاره یا درخت، یا حیوانی که دارای اسم علم است، یا عددی که معدودش مشخص نباشد، یا زمانی که روشن نشده باشد، یا مکانی که شناخته نشده باشد و... (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا: ۲/ ۴۶۲).

دانشمندان علوم قرآنی بر این باورند که مرجع رفع ابهام مبهمات قرآن کریم، نقل است و رأی و نظر در آن دخلی ندارد؛ زیرا فرضیه‌های بشری همواره ابطال پذیر است و چیزی که خود صددرصد معلوم و مشخص نیست، نمی‌تواند از مبهم دیگری رفع ابهام نماید (خرم‌شاهی، دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۹۵۶).

گلدزیهر در مورد مبهمات قرآن نیز مسائلی را به شیعه نسبت داده است: [شیطان] در مورد مبهمات قرآن به این راحتی از کنار آن نمی‌گذرند، بلکه تا جایی که ممکن است دست به فرضیه و سخنان تخمینی می‌زنند. حتی این روش در کتاب‌های تفسیر به صورتی دیگر جلوه گر شده است و برای اینکه رضایت خلفای عباسی را فراهم کنند، به دشمنی با امویان برخاسته‌اند و آیاتی از قرآن را که بویی از دشنام و ناخشنودی از آن استشمام می‌شود، طوری تفسیر نموده‌اند که گویا منظور خاندان اموی بوده است؛ مثلاً بعضی از مفسران «مغضوب علیهم» و «الضالین» را در سوره فاتحه به امویان نسبت داده‌اند. در زمینه این گونه امور، تعصب مذهبی شیعه به بهترین وجه نمودار می‌گردد و آشکار می‌شود که این شیوه تا چه حد از عقل و اندیشه دور بوده است. آنان واژه «فلان» را در آیه ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (فرقان / ۲۸) به دشمنی از دشمنان علویان حمل می‌کنند و در نوشتار قرآن عثمانی این واژه حذف شده است. این نیز نوعی از تحریفات عثمانیان به شمار می‌رود. همچنین در آیاتی که موضوع به صورت عام آمده است، شیعیان آن را حمل به دشمنان خود می‌کنند و این روش در پرتو مصالح مذهبی آنان صورت می‌پذیرد (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۷۶؛ به نقل از محمد بن عبد‌الکریم شهرستانی).

بررسی و نقد

اولاً گلدزیهر مطالب خود را از تفسیر قمی، ملل و نحل شهرستانی و کتبی که نزد شیعه فاقد اعتبار هستند، گرفته است.

ثانیاً برخی مفسران همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره به قاعده جری و تطبیق توجه ویژه کرده‌اند و در تفسیر آیات و توضیح روایات تفسیری از آن استفاده نموده‌اند. علامه این نام را اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و می‌گوید: این شیوه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که آیه قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است، تطبیق می‌کنند اگر چه خارج از مورد نزول آن باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۱).

بنابراین می‌توان گفت افرادی مانند گلدزیه‌ر که گمان کرده‌اند که جری و تطبیقاتی که در روایات شیعه و در تفاسیر روایی شیعه آمده است، تفسیر انحصاری قرآن است و شیعه را متهم کرده‌اند که در پی تفسیر حزبی قرآن است، باید بدانند این روایات در پی تفسیر آیه و بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است؛ برای مثال، در تفسیر ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مصادیق فراوانی چون یهود، نصاری و افرادی جز آنها ذکر شده و ذکر یک مصداق هرگز به معنای منطبق نبودن مفهوم جامع بر دیگر مصادیق نیست مگر اینکه دلیلی بر انحصار باشد (ر.ک: جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۶۸).

نتیجه

ایکناس گلدزیه‌ر یکی از مستشرقانی است که در پژوهش‌های خود روش استقرایی داشته است نه استدلالی؛ وی با نظام ذهنی از پیش ساخته به سراغ مباحث می‌رفت تا انطباق آنها را با عقاید خود بیابد. او آثار زیادی در این زمینه تألیف کرده است که مهم‌ترین آنها کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* است که در آن به بررسی گرایش‌های تفسیری نزد فرقه‌های اسلامی پرداخته است. بحث برانگیزترین بخش این کتاب بخش پنجم آن است که نویسنده آن را به تفاسیر شیعه و فرقه‌های تابع آن اختصاص داده است.

گلدزیه‌ر در مسائل مربوط به قرآن از جمله علوم قرآنی و ارتباط آن با اعتقادات شیعه، کاملاً غرض ورزانه وارد میدان شده است؛ چرا که دیدگاه‌های شیعه را از کتبی که نزد شیعه ناموثق هستند یا حتی کتاب‌هایی که مخالف شیعه هستند، استخراج کرده است، در حالی که بر خلاف انتظار است محققانی چون وی این اصل کلی را در تحقیق ندانند که برای استخراج اعتقادات یک گروه یا فرقه‌ای خاص باید از کتبی که نزد آن فرقه یا گروه موثق است، استفاده کند.

در مورد جمع و تدوین قرآن گلدزیهر مدعی است که شیعیان معتقدند مصحفشان به دست حضرت علی (علیه السلام) نوشته شده است. در رد نظریه او باید گفت این سخن را تنها شیعه بیان نکرده است، بلکه در کتب اهل سنت نیز موجود است. علاوه بر این، گلدزیهر به گزارش ترتیبی از سوره‌های قرآنی که حضرت علی (علیه السلام) آن را جمع کرده، پرداخته است. وی این گزارش را از کتبی مانند تاریخ یعقوبی استخراج نموده که از نظر سندی مرسل و غیر قابل قبول است. او همچنین معتقد است شیعه در صحت ساختار مصحف عثمانی تردید نداشته و معتقد به تحریف قرآن در زمان جمع قرآن توسط عثمان است. گلدزیهر باز هم برای اثبات این ادعای خود از کتب نامعتبری چون تاریخ یعقوبی که از نظر سندی مرسل و غیر قابل قبول است، استفاده نموده است. از طرفی، در مورد مسئله اختلاف قرائات و جمع و تدوین قرآن را در یک مبحث آورده است، در صورتی که این دو مسئله کاملاً از هم جدا هستند.

در مورد اسباب النزول نیز شیعه را متهم به بهره‌گیری فرقه‌ای از اسباب النزول آیات کرده است. او در این کار، نظر یک مفسر را بیان کرده و آن را به کل شیعه تعمیم داده است! علاوه بر این، قرآن دارای بطون متعددی است و حتی اگر آیه‌ای در مورد مسئله‌ای خاص نازل شده باشد، این گونه نیست که محدود به آن حادثه شود؛ زیرا در غیر این صورت با جاودانگی قرآن در تضاد است؛ لذا باز هم دید غرض ورزانه گلدزیهر آشکارتر می‌گردد.

در مورد تناسب آیات و سوره‌های قرآن نیز گلدزیهر، اعتقاد به ناهماهنگ بودن آیات قرآن را به شیعه نسبت می‌دهد، در حالی که اجماع علمای شیعه بر وجود تناسب آیات و سوره‌های قرآن کریم است. علاوه بر این، مثال‌هایی برای این ناهماهنگی‌ها عرضه می‌کند که آنها را از تفاسیری مثل تفسیر قمی که فاقد صحت و اعتبار است، استخراج نموده است.

گلدزیهر در مورد مبهمات قرآن مسائلی را به شیعه نسبت داده و بیان کرده است که شیعیان در کتب تفسیری خود تا جایی که ممکن بوده، در خصوص مبهمات قرآن دست به تخمین زده‌اند و باز شیعه را به بهره‌گیری غرض ورزانه از مبهمات قرآن متهم کرده است. باید در این رد نظریه وی باید گفت جری و تطبیقاتی که در تفاسیر شیعه آمده، تفسیر انحصاری قرآن نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است و این هرگز به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی با دید غرض ورزانه نیست.

منابع

۱. بدوی، عبد الرحمان، ۱۳۷۷، دائره المعارف مستشرقان، ترجمه صالح طباطبایی، بی‌جا: روزنه.
۲. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۵، سیری در علوم قرآن، تهران: اسوه، چاپ دوم.
۳. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۴. حجتی، محمد باقر، ۱۳۸۷، اسباب النزول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم.
۵. حجتی، محمد باقر، ۱۳۸۶، تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و سوم.
۶. حکیم، محمد باقر، ۱۳۷۸، علوم قرآنی، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: تبیان.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۱، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان و ناهید، چاپ دوم.
۸. خوبی، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جعفر حسینی، قم: دارالتقلین.
۹. سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، شرق شناسی، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۶، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه محمود دشتی، قم: دانشکده اصول دین، چاپ دوم.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۲، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: اسوه، چاپ سوم.
۱۳. گل‌دزبهر، ایگناس، ۱۳۸۳، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی (با مقدمه ایازی)، تهران: ققنوس.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۹، بحارالانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ سوم.
۱۵. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ق، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. معرفت، محمدهادی، بی‌تا، صیانه القرآن من التحریف، بی‌جا، مجمع العالمی لاهل البیت.

۱۷. موسوی دارابی، علی، ۱۳۸۱، اسطوره تحریف یا تحریف ناپذیری قرآن، مشهد، امامت.

۱۸. نصیری، محمد، ۱۳۸۴، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم: معارف، چاپ پنجم.

مقالات:

۱۹. پور طباطبائی، مجید، ۱۳۸۶، «قرآن پژوهی گلدزیهر»، مجله قرآن و مستشرقان، شماره ۲،

۱۹۳-۲۳۴.